

نگاهی گذرا به وقایع جنبش ملی ۲۱ آذر

میرموسی هاشمی

مقدمه:

اکنون ۶۰ سال از جنبش ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ و دوره یکساله حکومت ملی آذربایجان سپری شده است. شرح حوادث این سالها از جمله در کتابهای «۱۲ شهریور» و «برگ های زرین» به زبان ترکی آذربایجانی موجود است. آثاری که بیطرفانه و فارغ از الزامات سیاست روز به سراغ حوادث مهم ۶۰ سال قبل آذربایجان بروند به نحو تاسف آوری اندک است. برعکس تا بخواهید اوراق آلوده به کینه ورزی علیه آذربایجان و جسارت تاریخی آن علیه حکام دست نشاندۀ بیگانگان بر ایران، چاپ و نشر می شوند. اینجانب بعنوان یک آذربایجانی وظیفه ملی و وجدانی خود دانستم که با استناد به شواهد تاریخی موجود، شمه ای از رویدادهای ۶۰ سال قبل آذربایجان عزیز را به خوانندگان عزیز تقدیم دارم.

در بحرانی ترین ایام پایانی جنگ دوم جهانی، آذربایجان بوسیله ارتش شوروی سابق اشغال شده بود و دیکتاتوری خاندان پهلوی نیز کماکان به حیات خود ادامه میداد. وطن دوستان از اوضاع نابسامان این دیار در رنج بودند. در آن ایام فرزند متفکر آذربایجان میرجعفر پیشه وری در تهران مدیریت روزنامه آژیر را بعهده داشت. گفتگوها و مکاتبات فراوان میان آقای شبستری و آقای پیشه وری سبب شد که ایشان در اواسط سال ۱۳۲۴ به تبریز آمده و در راه تشکیل «فرقه دموکرات آذربایجان» به فعالیت بپردازند.

از آنجا که مردم آذربایجان بنا به دلایل بی شمار تاریخی، دارای ملیت، زبان، آداب و رسوم و دیگر ویژگیهای ملی مخصوص به خود است که این ویژگیها به آذربایجان اجازه میدهد به موازات استقلال و تمامیت ارضی ایران بر اساس اعلامیه آتلانتیک مانند همه ملل جهان در تعیین سرنوشت و اداره خود نقش بازی کرده و از حق انتخاب برخوردار باشد. بر مبنای آرمانهای مزبور پس از هم آهنگی میان آقایان پیشه وری و حاج میرزاعلی شبستری و صادق پادگان بیانیه ۱۲ ماده ای با امضاء ۴۸ تن از شخصیتهای برجسته و آزادیخواه در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ در تبریز انتشار یافت.

انتشار بیانیه مزبور رویداد مهمی محسوب میشود. چرا که پس از انتشار آن سیل تلگراف ها از نقاط مختلف آذربایجان به سوی تبریز سرازیر شد. مردم بی صبرانه خواستار تشکیل انجمن های ایالتی و حکومت ملی بودند. پیشه وری در مقاله «حرف ما برسر دوراهی» نوشت آذربایجان توان اداره کردن کارهای خود را دارد. اگر مستبدین تهران با الهام از لندن به فکر محو کردن آزادی باشند ما یک قدم پیش گذاشته و مجبور به قطع کردن روابطمان با آنان خواهیم بود. «احساسات قلبی مردم بیدار شده بود. حکومت استبدادی تهران به جای گردن نهادن به خواسته های بحق مردم برای سرکوبی نهضت زمینه سازی میکرد.

فرقه دموکرات آذربایجان بمنظور متمرکز ساختن خواسته های مردم کنگره بزرگ مردم آذربایجان را در روزهای ۲۹-۳۰ آبان ماه به ریاست سنی برادر ستارخان سردار ملی «عظیم خان» با امضاء ۱۵۰ هزار نفر و باشرکت ۸۰۰ تن از نمایندگان برگزیده مردم تشکیل داد. کنگره ملی بنا به اداره مردم آذربایجان خود رامجلس مؤسسان نامید و برای اداره امور داخلی هیئت ملی متشکل از ۳۹ نفر را برای گفتگو با مقامات صلاحیتدار حکومت مرکزی و تدارک انتخابات مجلس ملی در آذربایجان انتخاب میکند. مسئولیت تشکیل گروه های فدائی متشکل از دهقانان و تشکیل دولت ملی بمنظور بر آوردن آرزوهای مردم به عهده آقای پیشه وری گذاشته میشود.

پس از پایان کنگره علیرغم تبلیغات شوم حکومت مرکزی، انتخابات عمومی مجلس ملی بمدت ۵ روز در سراسر آذربایجان برگزار گردید. هزاران نفر از مردم به طرف حوزه های رای گیری سرازیر شدند و به نمایندگان منتخب خود رای دادند. این بار نیز آذربایجان پرچمدار دموکراسی و تجدد در حیات اجتماعی بود. بویژه شرکت زنان برای اولین بار در تاریخ ایران توجه جهانیان را بخود جلب کرد. تشکیل مجلس ملی در روز ۲۱ آذر در شرایطی برگزار گردید که نیروهای مسلح حکومت مرکزی خلع سلاح نشده بودند و احتمال بروز درگیری در شهر محتمل بود. اما بمنظور جلوگیری از هرگونه درگیری و برای ایجاد امنیت نیروهای فدائی از مناطق دیگر به شهر تبریز گسیل شده بودند. برخی از نمایندگان دول خارجی و نمایندگان مختلف مردم بعنوان شاهد در مجلس حضور داشتند. کارها در نهایت آرامش و متانت انجام گرفت. پس از انتخاب هیئت رئیسه، آقای شبستری بعنوان رئیس مجلس انتخاب شد ومسئولیت تشکیل دولت بعهده آقای پیشه وری گذاشته شد.

علیرغم غرض ورزی های دشمنان، مردم آذربایجان طی نیم قرن گذشته، نهضت ۲۱ آذر و اقدامات جسورانه رهبران ملی آذربایجان ریشه در اعماق جامعه آنروز ما داشت و این نکته از سوی هر ناظر بیطرف و حتی پاره ای از عوامل رژیم پهلوی تأیید شده است. تیمسار درخشانی بعنوان فرمانده نیروی نظامی مرکز در آذربایجان در پاسخ به سؤال خبرنگار یک روزنامه چاپ تهران که پرسیده بود، آیا نهضتی وجود دارد یا نه، گفته است: «اگر نهضتی وجود نداشت این جریان پیش نمی آمد...» در ادامه مصاحبه خبرنگار می پرسد: شما این نهضت آذربایجان را ملی میدانید یا مصنوعی، خوب یا بد؟» درخشانی: «من عقیده دارم اگر دو ماده در مرامنامه حزب دموکرات نبود، همه ایران با آن همراه میشدند و این دو ماده یکی مربوط به استقلال داخلی و دیگری زبان ترکی میباشد...» این مصاحبه در روزنامه «شهباز بجای ایران ما» دوم بهمن ماه ۱۳۲۴ چاپ شده است که در کتاب خاطرات درخشانی نیز آمده است. (درخشانی، علی اکبر، خاطرات سرتیپ علی اکبر درخشانی، ۱۹۹۴، ایالات متحده آمریکا)

سقوط نیروهای مسلح حکومت مرکزی:

یک روز بعد از تشکیل حکومت ملی در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ نیروهای انتظامی بدون قید و شرط تسلیم دولت ملی شدند. اما فرمانده لشگر ۳ تبریز سرتیپ درخشانی و فرمانده لشگر ۴ اورمو سرهنگ زنگنه طبق دستورات خائنانه حکومت استبدادی تهران مدت متمادی از تسلیم نیروهای خود سر باز زدند. عاقبت پس از ۴ ساعت مذاکره بین پیشه وری و سرتیپ درخشانی در ساعت هشت و نیم عصر روز ۲۲ آذرماه لشگر تبریز سلاحهای خود را بر زمین گذاشت. اما سرهنگ احمد زنگنه در اورمو و چند تن از جلادان که در برابر قیام مردم مقاومت می کردند دژهایشان توسط نیروهای فدائی اعزامی از مرند، خوی و ماکو یکی پس از دیگری بدست آزادیخواهان افتاد. کارگزاران نالایق تهران سالیان دراز همه چیز خلق را به یغما برده، ملت را نسبت به نحوه اداره امور بی خبر گذاشته بودند. دولت حکیمی که نتوانسته بود با زور سرنیزه فرقه دموکرات را از پای در آورد کلیه موجودی شعب بانک ملی در آذربایجان را به تهران منتقل کرده و بیش از ۱۵۰ میلیون ریال مطالبات بازرگانان، شرکت ها و اشخاص را در تمامی آذربایجان معوق گذاشت و حکومت ملی را در برابر مطالبات مردم قرار داد.

موفقیت‌های جنبش ملی سبب شکاف مکرر در درون هیئت حاکمه تهران گردید. دولتهای صدر، حکیمی یکی بعد از دیگری سقوط کردند. دولت قوام بعد از تشکیل آن در ششم بهمن ماه ۱۳۲۴ بمنظور حل بحران موجود، میرجعفر پیشه‌وری را در راس هیئتی به تهران دعوت کرد. فرقه دموکرات پس از بحث‌های طولانی با سفر به تهران برای گفتگو با دولت مرکزی موافقت کرد. اعزام این هیئت به تهران نشانگر آغاز مرحله تازه‌ای در مناسبات حکومت ملی با دولت مرکزی بود. در عین حال فرقه دموکرات با این حرکت ثابت کرد که آماده است مسائل را در چاقوب صلح آمیز حل نماید.

تجربیات دو جنبش در گذشته نزدیک به سال ۱۳۲۴ یعنی انقلاب مشروطیت و نهضت دموکراتهای شیخ ممد خیابانی در ذهن مردم و عملکرد رهبران فرقه زنده بود. این تجربیات حاکی از لزوم آمادگی همه جانبه در قبال ترفندهای ارتجاع را داشت. لذا با افزایش فشارهای تهران ایجاد ارتش ملی در دستور کار روز حکومت ملی قرار گرفت که در ۱۸ بهمن ماه ۱۳۲۴ عملی شد. پیشه‌وری در بیانیه‌ای تهیجی تحت عنوان «به همه، همه، همه» جوانان را برای مشارکت در ارتش ملی دعوت کرد. استقبال از این فراخوان بیش از حد انتظار رهبران فرقه بود. شور و شوق مردم برای شرکت در صفوف ارتش ملی تنها با روزهای انقلاب مشروطه قابل مقایسه بود.

در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ احمد قوام بوسیله یک فرزند هواپیمای اعزامی از طرف دولت شوروی همراه هیئتی عازم مسکو گردید. توقف قوام دو هفته به طول انجامید. وی در این سفر چندین بار با مولوتف، وزیر خارجه وقت شوروی و استالین دیدار بعمل می‌آورد.

روزنامه «جبهه» ارگان حزب ایران نوشت «آنهایی که انتظار دارند در مسکو سرنوشت تبریز معین شود، بزودی مایوس خواهند شد. زیرا زمانی که قوام تهیه مسافرت خود را می‌بینند، فرقه دموکرات به تشکیل ارتش آذربایجان می‌پردازد. فرقه دموکرات می‌خواهد بگوید ممکن است شما اختلاف خود را با روسها حل کنید ولی اختلاف با ما هنوز باقی است!» (گذشته چراغ راه آینده است... ص ۳۶۵)

در ۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ هیئت آذربایجانی به تهران وارد شده و در فرودگاه مهر آباد مورد استقبال گرم مردم تهران قرار می‌گیرند. مضمون شعارهایی که مردم به هنگام استقبال از هیئت آذربایجانی بر زبان می‌راندند نیز جالب توجه است:

«شما خود را آزاد کردید، خلقهای ایران را نیز از اسارت آزاد کنید»، «زنده باد آزادیخواهان آذربایجان مشعل داران آزادی و رهائی ما»

نمایندگان آذربایجان پس از مذاکرات طولانی با نمایندگان دولت مرکزی بدون نتیجه در ۲۳ اردیبهشت به تبریز باز میگردند. همزمان رژیم تهران نیروهای نظامی و شبه نظامی را در پشت مرزهای آذربایجان مستقر کرده و نقشه های شومی در سر می پروراند. پیشه وری در ارتباط با این فعل و انفعالات می گوید: «آرزوی ما این است که اختلافات موجود بین ما و تهران به طریق مسالمت آمیز حل و فصل شود. ما ضمن اعلام این موضوع به صراحت می گوئیم که اگر تعرضی به مرزهای ما صورت گیرد با تمام نیرو و توان از مرزهای سرزمین مان حراست خواهیم کرد. خلق ما تا آخرین قطره خون برای دفاع از آزادی خود آماده است. حسن نیت و گذشت های ما شانسی بزرگی برای موفقیت دولت مرکزی بود که آقای قوام نتوانست به خوبی از آن بهره برداری کند. معذالک هنوز از حل مسایل به طرق مسالمت آمیز نومید نیستیم و قدم اول برای بر هم زدن آرامش کنونی از طرف ما برداشته نخواهد شد، حتی یکانهای اعزامی به مرزهای آذربایجان هم نخواهد توانست ما را تحریک کند...»

در ۲۱ خرداد ۱۳۲۴ یک هیئت ده نفره سیاسی و نظامی به ریاست آقای مظفر فیروز معاون سیاسی قوام وارد تبریز گردید تا مذاکرات شکست خورده قبلی در تهران را تداوم بخشد. این مذاکرات در پی تکمیل مواد هفت گانه دولت مرکزی در ۲۳ خرداد، پس از گفتگوهای مداوم و مشاجرات شدید سرانجام منجر به امضاء موافقت نامه ۱۵ ماده ای شد.

عملکردهای فرقه دموکرات آذربایجان:

هایی را که در بیانیه ۱۲ شهریور ارائه داده بود باشایستگی به مرحله فرقه دموکرات وعده آورد عمل در

«موریس هیندروس» خبرنگار آمریکائی روزنامه «نیویورک هرالد تریبون» می نویسد:

"دموکرات ها در مدت یکسال حکومت خود در این شهر (تبریز) اصلاحات مهمی انجام داده اند. در عرض یک سال بیش از کلیه کوچه هایی که در سالهای قبل احداث شده بود جاده سازی شده است. چهار میل مساحت بین شهر و استاسیون راه آهن آسفالت [شده] ...

مؤسسه حمایت از مادران و اطفال در این مدت کوتاه دایر شده و دانشگاهی در تبریز برای اولین مرتبه مفتوح کرده بودند و طب و علم معلمی و فلاحیت تدریس میشد. دستگاه رادیو و فرستنده نصب [کرده] شهربانی منظمی ترتیب داده شده بود و زنها شب ها بدون رعب و ترس، آزاد در کوچه ها عبور می کردند. " (پژوهش گروهی: جامی، گذشته چراغ راه آینده است، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، تهران، ص ۳۵۷)

:پسیان می نویسد نجفقلی

"در عرض یک سال حتی سرسخت ترین مخالفین پیشه وری نیز پذیرفت که پیشرفتهایی که در آن مدت کوتاه در شهر تبریز انجام شد بیش از اقداماتی بود که در عرض بیست سال حکومت رضا شاه انجام پذیرفته بود. به علت این موفقیتها حکومت پیشه وری پشتیبانی قابل توجهی از مردم دریافت کرد" (پسیان، نجفقلی، مرگ بود، بازگشت هم بود، تهران ۱۳۲۸، ۸۰، ۷۹)

"ویلیام داگلاس" قاضی عالی مقام آمریکایی در کتاب "سرزمین عجیب با مردمی مهربان" از اصلاحات انجام شده در آذربایجان یاد می کند:

" ۱- تقسیم اراضی و املاک مالکین فراری و تقسیم قانونی برای تقسیم محصول زمین به نفع دهقانان ۲- از بین بردن رشوه. [...] ۳- [دایر کردن] کلینیک های بهداشتی سیار... ". (گذشته چراغ راه... ص ۳۵۷)

العریس نماینده زحمتکشان سوریه و لبنان در سال ۱۹۴۶ در نطق خود در شهر مصطفی گفت تبریز:

"حقی، بهروز،" همه خلقهای شرق میانه پیشی گرفته اند آذربایجانیها در عرصه آزادی از " (آذربایجان، آلمان، کلن، ۲۱ آذر ۱۳۷۲، ص ۱۸۳ لحظاتی از زندگی صفر قهرمانیان، نشر

علوی، فروزش، جهانگیری تفضلی، عباس شاهنده مدیران روزنامه های آن دوره، بزرگ و اسماعیل پور والی که در تبریز بودند، شور و شوق مبارزاتی مردم و نقش محمود هرند ترقیخواه را در فائق آمدن به مشکلاتی که قرن ها مانع رشد و ترقی شده بود ناسیونالیسم (لحظاتی از زندگی صفر قهرمانیان، ... ص ۱۹۳). ستودند

موری سفیر آمریکا می گوید:

"مقامات ایران در تبریز می گویند که فرقه دموکرات تکیه گاه مردمی ندارد ... [اما] کنسول ما و کنسول بریتانیا در تبریز معتقدند در مردم آذربایجان نسبت به جنبش دموکرات ها علاقه و همدردی عمیقی وجود دارد. [درمقابل] مردم آذربایجان از حکومت تهران عمیقا نفرت دارند." (لحظاتی از زندگی صفر قهرمانیان، ... ص ۱۹۹، نقل از اسناد سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا، متن انگلیسی ص ۴۵۶، نوامبر ۱۹۴۵)

زبان ترکی آذربایجانی در مدارس و رسمیت یافتن آن در کلیه ادارات و مؤسسه ها، تدریس کار تئاتر دولتی، تاسیس دو پرورشگاه شبانه روزی به گنجایش ۵۰۰ نفر، افزایش تخت آغاز بیمارستان از ۷۰ به ۸۰۰، زایشگاه از ۱۲ تخت به ۱۵۰، تعداد پزشکان شاغل از ۴۹ نفر به های نفر، تاسیس بیمارستان پلی تکنیک، درمانگاه و ۳۰ تخت برای بیماریهای پوستی و ۱۰۰ 196 تخت برای بیماریهای مسری و ۳۰ تخت برای بیماریهای اعصاب و روان، تشکیل سمپوزیوم ها به زبان ترکی از جمله کارهای حکومت ملی آذربایجان بشمار می رود

ترفندهای قوام، اشغال زنجان:

سیاست قوام در ظاهر بر پایه وقت گذرانی و تظاهر به حسن و نیت و دوستی بود. اما در واقع وی بدستور اربابان انگلیسی خود سیاست معامله با اتحاد شوروی علیه جنبش حق طلبی آذربایجان را با جدیت پیش می برد. انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی را به بهانه های متعددی به تعویق می انداختند و بدنبال سرکوب جنبش ملی آذربایجان قبل از انتخابات دوره پانزدهم بودند. حکومت تهران که بقول سرتیپ درخشانی در دست «سلطانهای بی تاج و تخت» چون مستر تراب، میس لمبتون و کلنل فریزر بود، با حيله و ترفند شورش ساختگی

جنوب و فارس را آفرید و در نتیجه آن بسیاری از مردم بیگناه آن مناطق جانشان را از دست دادند. تجربه نشان داد که قوام از جمله نیرنگ بازانی بود که موفق به فریب برخی از رهبران آذربایجان گردید و حکومت ملی با سیاست مسالمت آمیزی که در حل مسئله آذربایجان در پیش گرفته بود، بطوریکه حتی در ۲۰ آبان ۱۳۲۵ با تخلیه خمسه (زنجان) از قشون ملی و تحویل آن به دولت مرکزی موافقت کرد. قوام در پاسخ به یکی از رهبران معترض زنجان گفت: "فرزندم ... مرا یک دموکرات بشناس. من به هیچ وجه زنجان را از آذربایجان جدا نخواهم کرد ... قول میدهم به محض افتتاح مجلس پانزدهم ماده واحده ای در این باره به تصویب رسانده خمسه را به آذربایجان ملحق سازم." (گذشته چراغ راه آینده ص ۴۲۶)

سرانجام بعد از ظهر ۳۰ آبان ماه قرار بود دسته های فدائی زنجان اسلحه خود را تحویل دهند. مخالفت های بحق آغاز شد و با به آتش کشیدن محل سکونت هیئت نظامی تهران، رهبران فرقه دموکرات را مورد خطاب خود قرار داد: "برادران! سلاحهای ما را نگیرید، اینان (فرستادگان حکومت مرکزی) ... جنایتکارند، به قول خود وفادار نیستند، مبادا به اینها اعتماد کنید! ... ما را دست بسته تسلیم آدمکشان نکنید... حاضریم مردانه از آزادیمان دفاع کنیم و در این راه بمیریم یا یکباره آزاد شویم." (گذشته چراغ راه آینده، ص ۴۲۶، به نقل از «آذربایجان» شماره ۳۶۱) آنان هنگامیکه بعنوان دستور از طرف فرقه دموکرات آذربایجان از آنها خواسته شد که مقاومت نشان ندهند، فدائیان مانند فرزندان پدر مرده با اعتراض، سلاحهای خود را تحویل داده بدنبال سرنوشت غم انگیزشان رفتند. اما افراد مسلح ایل های اصائلو و جهانشاهلو حاضر به خلع سلاح نشدند و مسلحانه زنجان را ترک کردند.

روز اول آذرماه ۱۳۲۵ شهر زنجان از قشون ملی آذربایجان تخلیه شد. تحویل شهر و حومه بامضاء نمایندگان آذربایجان و حکومت تهران رسید. اما حکومت تهران در پی تحویل مسالمت آمیز زنجان و اجرای موافقت نامه نبود. بلکه می خواست آنرا بصورت یک پیروزی نظامی جلوه دهد و زمینه روحی حمله به آذربایجان را فراهم سازد. شب دوم آذر ماه به بهانه حمل گندم نیروهای نظامی تهران با توپ و تانگ و سایر سلاحهای سنگین وارد شهر زنجان شدند. بمحض اشغال شهر ارازل و اوباش که همراه نیروهای نظامی به شهر وارد شده بودند با مجوز از سرهنگ هاشمی فرمانده ستون و سرهنگ ابوالاسحق برای هر کاری علیه اعضاء و طرفداران فرقه دست شان باز بود. با تظاهرات به اصطلاح میهن پرستانه خود اولین قربانی "شیخ محمد آل اسحق" پیر مرد روحانی را که نماینده «آیت الله سید ابولحسن اصفهانی»

بود، پس از غارت خانه اش با چاقو کشتند و جسدش یک شب در خیابان ماند. " شیخ محمد خوئینی" به ضرب گلوله از پای در آمد و جسدش را از پشت بام به پائین انداختند. آزادیخواهان شهر را دسته- دسته به مسلخ می بردند. چنان برای غارت اموال مردم عجله می کردند که حتی طفل خردسالی را هم که بهنگام تا کردن فرش در لای آن گذاشته و با خود برده بودند میان قالی های غارتی که یکی از کاندیدهای حزب دموکرات ایران از زنجان آورده بود طفل شیر خوار خفه شده پیدا کرده بودند.

تداوم جنایات:

ارتجاع برای حمله به آذربایجان و سرکوبی نهضت ملی ضمن جلب حمایت دول خارجی قصد داشت نهال آزادی را به هر بهائی که شده در آذربایجان خشک کند. دسته های خرابکار، کماندو، جاسوسهای ویژه از عناصر خود فروخته محلی و غیره تشکیل و پس از آموزش به آذربایجان گسیل شدند. در ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۵ قوام فرمان حرکت نیروهای باصطلاح تامینه را که متشکل از ۴-۵ لشکر مجهز به سلاحهای سنگین با پشتیبانی هواپیماها که توسط نورمان شوارتسکف مستشار آمریکائی سازماندهی شده بود صادر کرد و از دکتر سلام اله جاوید استاندار آذربایجان خواست که از هرگونه مقاومتی جلوگیری کند. با حرکت نیروهای نظامی مرکز به آذربایجان جنگ در میانه آغاز شد و جبهه میانه به دو بخش جنوب و شمال تقسیم گردید. از جنوب نیروهای تازه کار قزل باش (سربازان وظیفه) دفاع می کردند و بعلت تازه کار بودن افراد و غفلت فرمانده آن شکست خورده و درحال عقب نشینی بودند. ولی در جبهه شمالی که دست فدائیان و افراد ایل اصانلو و ایل جهانشاهلو بود مهاجمین را به عقب رانده و بسوی زنجان پیشروی می کردند و دسته های پارتیزان نیز به ایستگاه قره بلاغ بین زنجان و تاکستان رسیده بودند.

ترفند و سازش روس ها با حکومت مرکزی:

روزی که قوام دستور حمله به آذربایجان را صادر کرد مسئولین سیاسی شوروی که قبلا بسیاری از سلاحهای سنگین ارتش ملی را از آن گرفته بودند، رسماً به پیشه وری اعلان

کردند که نیروهای مسلح آذربایجان نباید در برابر نیروهای حکومت مرکزی مقاومت کنند و پیشنهاد کردند که فقط عده انگشت شمار از سران فرقه به خاک شوروی پناهنده شوند.

پیشه وری با ترک مقاومت و تسلیم در برابر نیروهای دولتی تهران بشدت مخالف بود. اما دگرگونیهای سیاست جهانی، سیر حوادث به سود ارتجاع و به زیان آزادی بود. وی با درایت خاص خود از معامله ای که طی آن استالین آذربایجان را قربانی کرد واقف بود و در بیان آشکار نظرات خود نه قبل از شکست حکومت ملی در تبریز و نه بعد از آن در باکو، ابایی به خود راه نمی داد و سرانجام جان خود را فدای استقلال فکر و شجاعت خود کرد. نگاهی به نامه جوابیه استالین به میرجعفر پیشه وری در کنار تمامی اسنادی که تاکنون در دسترس بودند، مؤید این ادعا خواهد بود. (نگاه کنید: مجله «خدا آفرین» به سردبیری واقف سلطانی، ژانویه - مارس ۱۹۹۶، لوک اوف، لهستان) او هیچگونه چاره ای نداشت. دکتر سلام اله جاوید و شبستری با ترک مقاومت و تسلیم موافق بودند. پیشه وری چون امکان عمل نداشت علی رغم میل خود در ۱۹ آذرماه ۱۳۲۵ ناگزیر به ترک وطن شد. به همین سبب در جلسه ای، محمد بی ریا به سمت دبیرکل کمیته مرکزی فرقه دموکرات انتخاب شد. از آن لحظه به بعد دیگر دستورهای آمادگی جنگی و پیشروی بسوی تهران از فرقه دموکرات و کمیته نظامی تبریز شنیده نمی شد. برعکس با وجود آمادگی نیروهای مسلح آذربایجان به جنگ و حتی پیشروی فدائیان بسوی زنجان و پشتیبانی آزادیخواهان از آنها، تبریز بوسیله رادیو و تلگراف لحظه به لحظه فرمان عقب نشینی صادر می کرد. دستوری که موجب سردرگمی فرماندهان قشون آذربایجان و گسیختگی شیرازه کار می شد. سحرگاه ۲۱ آذر ۱۳۲۵ با حمله به شهرها و قصبات کشتار و غارت بی رحمانه در سراسر آذربایجان آغاز شد. بیشترین قتل عامها توسط دسته ها و جاسوسان ویژه که قبلا آمده بودند با سازماندهی صورت گرفت. از طرف رسانه های گروهی وابسته به دولت تهران چنان تبلیغ شد که گویا مردم بودند که بخاطر نفرت از حکومت ملی با این شیوه طرفداری خود را از شاه ایران نشان دادند. شهر سراب کانون آزادی به آتش کشیده شد، دهکده ها به غارت رفتند و فدائیان را ماند قرون وسطی به گاری بستند و عاری از شرف انسانی به هتک ناموس زنان پرداختند. آزاد وطن صدر تشکیلات اورمو، میرزه نوراله خان یکانی رئیس شهربانی اورمو، آذربادگان فرماندار اردبیل و بسیاری دیگر جزو این شهدا بودند.

در اورمو و اردبیل در روز ۲۶ آذر از فزونی اجساد بی جان برگزیده ترین فرزندان عصر رفت و آمد در خیابانها غیر ممکن گردید. شخصی بنام محمد که استاد سرنا "دوده ک" بود، بجرم نواختن سرود ملی آذربایجان در روستای زنگلان واقع در حوالی قره ضیاء الدین دستگیر و زبانش را بریدند. در تبریز فریدون ابراهیمی دادستان کل که دانش خود را بخدمت ملت گماشت از مرگ با گشاده رویی استقبال کرد، در میاندوآب (قوشاچای) قلی صبحی را به دار آویختند و در اردبیل خلیل دایی را سه بار با نیمه جان به دار آویختند. ۲۷ تن از نظامیان دموکرات را در حالیکه سرود ملی آذربایجان "آنا یوردوم سان ای شانلی وطن! همیشه لیک، یاشا آذربایجان!" را می خواندند تیرباران کردند و هزاران شهید گمنام دیگر...

مشاهدات سران سپاه مهاجم:

فردوست، یکی از سرکردگان خود رژیم، در خاطراتش از سفر خود در تاریخ ۲۲ آذر ماه همراه محمد رضا شاه به تبریز می نویسد: "در خیابانها اجساد اعدام شده زیادی دیده می شد و حدود ۲ هزار الی ۳ هزار نفر را اعدام کرده بودند." وی در اشاره به روحیه آذربایجانی های اسیر در زندان ارتش ناگزیر از دلیری رزمندگان فرقه دموکرات تحسین میکند. و همچنین از مقاومت حماسه گونه نظامیان فدائی چنین یاد می کند: "سلول بزرگی بود و حدود ۲۰ نظامی (سرگرد، سرهنگ دو و سرهنگ تمام)... [وقتی که به آنها پیشنهاد کمک کردم] ناگهان سرگرد حسن قاسمی که همدوره من بود و گویا بر بقیه ریاست داشت، برگشت و گفت: با این [فردوست] صحبت نکنید و خودتان را کوچک نکنید. بگذارید هرکاری می خواهند بکنند!" (فردوست، حسین: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۲، چاپ ششم ص ۱۵۱ و ۱۵۲)

سرانجام:

ماریا ماچاکی در این باره می گوید: «عناصر مسلح حکومت تهران خانه فدائیان را غارت کردند و بیش از ۲۵ هزار انسان را به قتل رساندند» (لحظاتی از زندگی صفر قهرمانیان،... ص ۱۱۵، به نقل از ماریا مارچاکی، ایران و باربه، مسکو ۱۹۵۹، ص ۱۷۱)

۲۵۰۰ دموکرات طبق احکام بیدادگاههای نظامی شاه اعدام شدند، ۸۰۰۰ نفر به مجازاتهای سنگین محکوم شدند که از جمله آنها صفر قهرمانیان است که ۳۲ سال در زندان حکومت شاهنشاهی محبوس بود. ۳۶۰۰ نفر از روستائیان به بهانه هایی به سلطان آباد، اراک، بندرعباس و برازجان تبعید گردیدند. ستونهای منظمی از سربازان و فدائیان به آن سوی ارس به آذربایجان شمالی عقب نشینی کردند. بنا به گزارش منابع رسمی در سال ۱۳۲۵ در باکو تعداد پناهندگان از آذربایجان (جنوبی) در باکو نزدیک به هفتاد هزار نفر اعلام شده است.

سرسپردگان دولت مرکزی همه کانونهای فرهنگی و هنری را ویران کردند، آلات موسیقی را شکستند، مرکز تئاتر و کتابخانه مجلس ملی را به آتش کشیدند. کتابهای درسی فرزندان معصوم را سوزاندند و جشن کتاب سوزان برپا ساختند. آنها بعد از شکستن مجسمه های سردار ملی، ستارخان و سالار ملی، باقرخان، عکس های رضاخان را به جای آنها گذاشتند. "هیچ سازمان سیاسی به این جنایت عظیم اعتراض نکرد. تنها آذربایجانیان شمالی بودند که با گوشت و پوست خود این نا به حقی مطلق را حس کردند و بشریت مترقی را به هموائی فرا خواندند. «صمد وورغون» که در کنگره جهانی صلح پاریس شرکت نموده بود با خواندن شعر «به کتابهایی که سوزانده شد» اعتراض آذربایجانیان را به گوش جهانیان رساند." (لحظاتی از زندگی صفر قهرمانیان ... ص ۱۲۰)

حکومت شونیستی پهلوی پیش از استقرار حکومت اسلامی در ایران با گستاخی تمام همه ساله سالگرد ۲۱ آذر ۱۳۲۵ را چون به اصطلاح "روز نجات آذربایجان" در اقصی نقاط کشور و بویژه شهرهای آذربایجان با مراسم سان و رژه نظامی "جشن" می گرفت. در این سالهای سیاه در محافل رسمی و جراید با صرف هزینه های گزاف، جشن ملی ۲۱ آذر ۱۳۲۴ را محکوم می ساختند و بدین طریق نمک بر جراحتهای مردم درد کشیده آذربایجان می پاشیدند. هدف آن بود که سایر خلقهای ایران و بویژه نسل جوان آذربایجان را از واقعیتهای تاریخی غافل سازند.

هر نسل برهه ای از تاریخ را تشکیل می دهد. همه ما در برابر نسل حاضر و آینده مسئول هستیم. گفتن و نوشتن حقایق، وظیفه ملی- اجتماعی فرد- فرد ماست. افشای جنایات، اشتباهات، خطاها و خیانت های گذشته به نسل فعلی در انتخاب دوست و دشمن خود یاری میکند. از گفتن و نوشتن حقایق نباید وحشت داشت.

نهضت ۲۱ آذر ۱۳۲۴ فدای بازی قدرت های بزرگ بر سر سرنوشت ملل حق طلب شد. شکست این نهضت به بیانی پایان دوران ماه عسل کوتاه شرق و غرب بعد از اتحاد پیروزمندشان در جنگ جهانی دوم بود. نسل حاضر شانس تاریخی را داشت که نظاره گر پایان دوران جنگ سرد باشد. اما آذربایجان که یاد صدها جنگ و خاطره شکوه پیروزی ها و اندوه شکست ها را در سینه دارد، پا برجاست.

باری این نهضت عظیم بخون نشست، داس مرگ فرزندان این دیار را درو کرد و خاک وطن را از خون قربانیان گلگون کرد. اما هیچ نیرویی قادر به جلو گیری از حرکت تاریخ نخواهد بود و کشتزاران دیروز از پس زمستانهای تاریک، بهاران بار وری و خرمی را تجربه خواهند کرد تا پر برکت و فراوان به بار نشیند.

بهروزی فردای ملتمان نباید فدای آسودگی نسل حاضر گردد. حق تعیین سرنوشت آذربایجان با مردم این دیار است و بس!

مالمو - سوئد